

متن پرسش

با عرض سلام و احترام: ضمن تشکر فراوان چند روز قبل در مسجد کلاسی با موضوع جلسه اول آن (روشهای تربیتی در محیط متضاد) بهمراه کارگاه آموزشی برگزار شد. در کارگاه بصورت دوطرفه حول سه داستان با سوالات مشترک مطرح و گفت گو می شد مشکل ام با متن و نتیجه گیری (روش تربیتی جو گیری) سوال سوم هست؟! مطالبی از کتاب کربلا مبارزه با پوچی ها از شما استاد ارجمند نیز وجود دارد مثل پاراگراف: «جوان امروز ما از طرفی به یاد فرهنگ بسیجیان و امام و شهداء است و دل در هوای آنان دارد، و از طرفی بعضی از مسؤولان پرتجمل و کسانی را می بیند که به اسم انقلاب، ثروت های بادآورده دولتی دست و پا کرده اند، و در این میان سرگردان می شود و اگر از این نسل، حسین (ع) را نگیریم، به یزید و غرب نزدیک نمی شود و نه تنها سرگردان نمی ماند، بلکه صدای بلند اعتراضی می شود بر آنهایی که دارند جامعه را از عهد امام و بسیجیان جدا می کنند و از همین طریق است که جامعه اصلاح می شود و زندگی این جوانان معنای واقعی به خود می گیرد. عمده آن است که بدانیم باید توجه خود را به فرهنگی جلب کنیم که بتواند امروز ما را درست تحلیل نماید، تا بدانیم چه تفکری است که می خواهد عهد الهی جامعه را به غفلت بکشد.» لطفا در صورت امکان راهنمایی بفرمائید، با تشکر. داستان اول راجع به روش تربیتی مادر سخت گیر بود. داستان دوم راجع روش تربیتی محبت افراطی بود. و از داستان سوم که متن آن در ادامه آورده شده نتیجه گرفتن که روش تربیتی آن جو زدگی و شعاری است. متن داستان سوم باید بچه را از بچگی با این فضا ها آشنا کرد. بچه باید از بچگی خاک هیئت بخوره. هر کاری هست تو هیئت باید بکنه. البته این را بگما این کارها رو با عشق باید بکنه. اول برای شروع باید یه پری بدی دست بچه که واسه جلو هیئت و این پر رو تکون بده و به اینهایی که میان هیئت خوش آمد بگه، همین میتونه شروع خوبی باشه برای عشق دادن به بچه، بعد که یخورده عشقش زیاد شد باید بهش بگی کفش جفت کنه، شایدم کیسه کفش بده دست مردم خیلی فرقی نداره مهم اینه بدونه با علاقه و عشق داره این کار را میکنه. حالا این بچه بعد از دو سال شیفته چایی دادن میشه البته باید مواظب بود، چایی خونه هیئت خط قرمز ما بچه هیئتی هاست، هر کسی را نمیتونم توش راه بدیم . بچه ایی که عاشقونه نتونه پر تکون بده و کیسه کفش بده دست مردم نمیتونه استکان چایی جمع کنه. حالا کوووو تا برسه به چایی دادن. حالا فک کن این بچه با اینهمه شور و عشق بخواد تو دسته کار کنه، میدونی چقدر بهش حال میده و با این کار صفا میکنه، تو دیگه میتونی اونو از هیئت جداش کنی؟ هیئت میره تو خون و پوستش. البته همیشه با کار دادن همیشه بچه ها رو عاشق کرد، بعضی وقتها باید بعد از خستگی شور زدن و شام پخش کردن بشینی و

برا بچه ها حرف بزنی از حسین بگی که آقای آقاهاست، از حسین بگی که جونشم برای خدا داد از عباس بگی که تا آخرش پای قول و قرارش موند و دم از بی وفایی نزد. باید بچه رو با شور و عشق بزرگ کنی باید جونشو برای این کار بده، حالا دو تا قطره خون که از سینه زدن روی سینه اش مونده که چیزی نیست. بین همچین بچه ایی را باید حتما با شهدا هم آشناش کنی، ما یک هفته توی محلمون هفته شهدا داریم، محلمون ۲۳ تا شهید داره که یکی از یکی کارشون درست تر بود. خدا رحمتشون کنه. یادمه مرتضی روزهای آخر که میخواست بره خیلی به حفظ حجاب دختر های محل توصیه کرد. اما حیف، عکس شهدا را میبینیم و عکسشون عمل می کنیم. آخه ما روز قیومت میتونیم جواب اینها را بدیم؟ میتونی هر شب چند تا خاطره از شهدا توی هیئت براشون بگی، این خاطرات را با اون حرفها که گره بزنی و چهار تا مداحی هم بذاری کنارش یه اشکی از این بچه ها میگیری که بیا و ببین، اصلا میدونی چیه؟ اون هیئتی خوبه که بیشتر از همه بتونه اشک از بچه ها در بیاره دیگه چی میخوایم؟ ما میخواستیم بچه از هیئت جدا نشه که با این کارا قطعاً جدا نمیشه. (و سوالات مشترک هر سه داستان) با توجه به داستان به سوالات زیر پاسخ دهید: ۱- روش تربیتی در این داستان چیست؟ ۲- آن کسانی که با این روش تربیت می کنند فکر می کنید چه منطقی پشت کارشان است؟ و در این روش چه مزایایی می بینند؟ ۳- با توجه به محیط امروز، چه اشکالاتی به این روش است؟ و من الله التوفیق

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: با عرض معذرت، این نوع موارد، مواردی نیست که در حدّ یک سؤال و جواب بگنجد و بنده که باید هر روز چندین و چند سؤال را جواب بدهم چنین فرصتی را در اختیار ندارم. اساساً این موارد را باید با مطالعه کتابهای مفصل و حضور در جلسات ممتد دنبال بفرمایید. موفق باشید